



تحقیق در مسائل ایران: نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگروس

پدیدآورنده (ها) : فرانسیسکو بنت

علوم اجتماعی :: نشریه مطالعات جامعه شناختی :: دوره قدیم، پاییز ۱۳۴۷ - شماره ۱ (ISC)

صفحات : از ۱۲۱ تا ۱۴۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/94160>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- کاهش رسوب زایی در حوضه آبریز شهرستان جهرم با استفاده از فرمول های ریاضی

عناوین مشابه

- تاثیر نظام زمین‌داری بر اقتصاد روستایی و زندگی کشاورزان ایران در عصر صفویه (از شاه‌عباس اول تا سقوط اصفهان)
- بازشناسی و مرور نظام مند مسائل اجتماعی زندگی دانشجویی در ایران
- تحلیل ارتباط میان شاخص‌های کارآفرینی و سیاست‌های مرزی در سکونتگاه‌های روستایی-مرزی ایران (مطالعه موردی: منطقه اورامانات در استان کرمانشاه)
- زمینه‌های همکاری ایران و ازبکستان در مسائل منطقه ای
- اشاره ای به مسائل منطقه ای کردن بودجه عمرانی و توسعه مناطق در ایران
- برنامه ریزی منطقه ای: موانع و عوامل توسعه روستایی در ایران
- نظرگاه: تاملاتی در زندگی شهری و روستایی سده های میانه ایران
- ناسازگاری‌های زندگی کوچ رویی با زندگی شهری و روستایی در ایران دوره ی مغول
- تحلیل رابطه بین سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه و بهره وری با نابرابری درآمدی در مناطق روستایی ایران
- مقایسه سلامت عمومی و کیفیت زندگی کاری اعضای هیات علمی فعال با غیر فعال ایران در دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه چهار

فرانسیسکو بنت Francisco Benet

نوسازی زندگی روستایی و دامپروری در منطقه زاگروس

منطقه زاگروس و دیگر مناطق کوهستانی مرتفع ایران محیط‌های جغرافیایی خاصی اند که برای رشد مطابق برنامه نیازمند مطالعه خاص هستند. برنامه‌های منطقه‌ای ایران، که فعلاً اجرا می‌شوند، مناطق کوهستانی وسیعی را در برمی‌گیرند، ولی خود کوهستانها جزء این برنامه‌ها نیستند.

برنامه‌های رشد منطقه‌ای برگرد مناطق هموار متمرکز شده و این ناشی از این اعتقاد دیرینه است که کوهستانها محیط‌های طبیعی هستند که فایده زیادی از آنها عاید نمی‌شود. درزاگروس یکی نمونه‌های این طرز فکر متجلی است. در این منطقه، در چندین استان و ناحیه‌ای که در دامنه آن هستند - آذربایجان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، خوزستان، فارس، کرمان و غیره - تحقیقات محلی و برنامه ریزی شده است، ولی در این برنامه‌ها نشانه‌ای از توجه به کوهستان نمی‌توان یافت. جز در مورد معدنشناسی و راهسازی که در ضمن آنها بررسیهایی درباره کوهستان می‌شود، کوهها هیچگاه در کادر رشد مطابق نقشه (یابی نقشه) ملی قسراً نگرفته‌اند.

پرسشی که باید با قاطعیت به آن پاسخ گفت این است که آیا برنامه ریزی منطقه‌ای کنونی برای منطقه کوهستانی به این وسعت (که تقریباً یک سوم کشور را در برمی‌گیرد و ارتفاع آن ۱۸۰۰ تا ۳۰۰۰ متر است) کافی است یا برنامه خاصی برای آن لازم است؟ پاسخ به این سؤال دشوار نیست.

منطقه کوهستانی از لحاظ ساختمان یکل با مناطق هموار اطراف آن فرق دارد و برنامه‌ای که برای مناطق هموار طرح شده باشد نمی‌تواند تأثیری بر روی کوهستان داشته باشد، مگر این که بخواهد کوه‌نشینان را از جای خود بکند. مناطق کوهستانی هم‌اکنون گرفتار خطر روز-افزون از دست دادن جمعیت خود هستند و این جریان، که موجب خرابی سریع شرایط زندگی و

محیط آن مناطق است ، با مدرن شدن استثنایی بعضی از دشتهای اطراف تشدید می شود .
در چشم انداز رشد اقتصادی منطقه ای ، که فعلا بر گرد مناطق هموار متمرکز شده است ، این عقیده که در محیط قابل استفاده کوهها کمترین ارزش را دارند ، بینش نادرستی است . مناطقی که برای رشد اقتصادی در نظر گرفته می شوند معمولا قسمتهایی از کوهستان را ، بدون در نظر گرفتن مجموع آن ، در بر می گیرند . ولی وقتی وحدت کوهها در نظر گرفته شود ، محیط همبسته ای به نظر می آید که ارزش آن را دارند که مورد توجه اقتصاددانان و برنامه ریزان قرار گیرند ، مگر اینکه کسی حاضر باشد غرامت این رشد نامتعادل ناشی از بی توجهی را بپردازد .
عقب ماندگی کوهستانها نسبت به زندگی مدرن و بی توجهی که نسبت به آنها می شود ، لزوم این توجه را تشدید می کند ، ولی رشد اقتصادی کوهستانها تنها در رابطه با رشد اقتصادی دشتهای اسکان پذیر است .

مناطق دشتی و کوهستانی واحد تجزیه ناپذیری هستند و باید هدف یک برنامه کلی منطقه ای باشند . با این همه ، با محدودیت اسکانات ، باید راه وسطی میان برنامه ای که کوهستان را چیز بی ارزشی به شمار می آورد و یک برنامه انجام ناپذیر کلی پیدا کرد . از این ملاحظات نتیجه زیر به دست می آید :

نظریه های مربوط به عمران ناحیه ای که حاوی غیگویی هایی درباره فقر و فقدان منابع کوهستان است ، مانع رشد اقتصادی احتمالی و نسبی کوههاست . مسائل و امکانات رشد اقتصادی کوهستانها تا زمانی که فلسفه رشد ناحیه ای بر بنای منطقی خود قرار نگیرد و کوهها به عنوان مناطق طبیعی جای مناسب خود را در آن اشغال نکنند ، همواره از نظر پنهان خواهد ماند . در نتیجه :

الف) برنامه های خاصی برای کوهستانها لازم است .

ب) برای موفقیت این برنامه ها یک نوع «فکر کوهستانی» لازم است که تا زمانی که رشد اقتصادی کوهستانها به برنامه های اقتصادی دشتهای متکی است ، به وجود آوردن آن دشوار است . اگرچه از امکان توجه به مسائل کوهستان از طریق تحقیقات پیشرفته ناحیه ای فعلی نباید صرف نظر کرد ، ولی با محدودیتهای فعلی ایجاد برنامه های خاص (و حتی ایجاد اداره ای برای کوهستانها) مرجح است .

پ) رشد اقتصادی کوهها و دشتهای اطراف آنها جدایی ناپذیر است و لازمه هر نوع دخول در مسائل کوهستان مطالعه و دخول در مسائل مناطق پایتتر است و یک طرح کوهستانی یا یک اداره کوهستانی جزئی از برنامه رشد اقتصادی است و به این شکل باید تشکیل شود .
در این رساله کوشش شده است که شرایط چنین برنامه ای برای زاگروس معین شود و

مسائل مربوط به کشاورزی، دامداری، بازاریابی، و موقعیت کلی اجتماعی به ترتیب خواهد آمد. فکری که از آن حاصل می‌شود لزوم تحقیقات چندجانبه برای روشن ساختن و پیشبردن کوهستان‌ها در قالب برنامه رشد اقتصادی ملی است. از آنجا که مسائل کشاورزی شناخته شده‌تر از مسائل دامداری هستند، صفحات بیشتری به مسئله اخیر اختصاص داده شده است و البته این به آن معنی نیست که در تحقیقات زراعی واقعی باید اهمیت بیشتری به یکی از آنها داد.

محیط اجتماعی و اقتصادی

۱. زندگی روستایی و کشاورزی

بزرگترین منطقه کشاورزی میانکوه و دامداری کوهستانی در خاورمیانه در سلسله زاگروس واقع است. این سلسله در ایران، ترکیه، عراق، واقع است و قسمت عمده آن در ایران است. کشاورزی و دامداری در سراسر این منطقه مخلوط است، ولی در نواحی مختلف یکی از این دو فعالیت بر دیگری پیشی دارد.

در منطقه زاگروس جنوبی (از لرستان به شیراز)، جایی که کوهستان متراکم است و زمستانهای سخت سکونت دائمی را دشوار می‌سازد، چادر نشینی و گله‌داری رایج است. در منطقه زاگروس شمالی (از دریاچه رضائیه به لرستان)، که رشته کوهها بلند و باریک است، کشاورزی در درجه اول و دامداری در کوهستان در درجه دوم اهمیت است.

در مناطق مرتفع زاگروس شمالی مردم به یک نسبت فعالیت کشاورزی و دامداری دارند و در آن قبایل ساکن و چادر نشین کرد زندگی می‌کنند که الگوی دقیقی از تقسیم کار و مبادله دارند. بالاخره، کشاورزی از طریق سکونت دائمی، مطابق نمونه ایرانی آن، در سراسر کوه پایه‌ها از شمال تا جنوب وجود دارد.

منطقه زاگروس، مانند همه مناطق کوهستانی، در نقاط مختلف از دره‌ای تا دره دیگر دارای آب و هوای متفاوت است. و از این جهت، شمردن اختصاصات کلی آن در این گزارش دشوار است. بهرحال، در یک تقسیم‌بندی اولیه، این کوهستانها را می‌توان، به‌طور کلی، به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم کرد. مختصه منطقه شمالی کشاورزی مخلوط یا کشاورزی به‌اضافه پرورش گوسفند است، و منطقه جنوبی مختص چادر نشینی است که بطور فرعی کشاورزی نیز می‌کنند. در هر یک از این دو منطقه دو گروه اصلی زیست می‌کنند: کردها و لرها در منطقه شمالی، و بختیارها و قشقایها (به‌اضافه تیره‌های دیگر) در منطقه جنوبی. مجموع زمین زیر کشت در منطقه شمالی در حدود ۱۵٪ (۲۰٪ در کردستان، ۱۰٪ در لرستان) و در منطقه جنوبی در حدود ۸٪ است. بازده قطعات زمین خیلی متفاوت است. در کردستان از هر هکتار

زمین آبی ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ کیلوگرم و از هر هکتار دیم ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرم گندم به دست می‌آید. محصولات آبی که بیش از همه در این دو منطقه کشت می‌شود عبارتند از گندم، چاودار، جو، توتون، سیب‌زمینی، باقلا، عدس، و کمی برنج. پرورش درخت زردآلو، گیلاس، سیب، هلو، بادام، و گردو در بعضی مناطق محفوظ کوهستانی اهمیت دارد. تقریباً در همه نقاط کشت دیم به گندم و چاودار اختصاص دارد و، علی‌رغم اهمیت تعداد دام، علوفه کشت نمی‌شود (ولی گاه مزرعه‌های دهقانان ساکن اغلب به شبنان و گدار می‌شود تا به عنوان علوفه به کار رود).

انواع زراعت در این منطقه متفاوت است. در منطقه شمالی عموماً کشت آبی در زمین هموار و در جنوب کشت دیم در ارتفاعات رایج است. در این طبقه بندی وسیع یک تقسیم بندی دیگر را نیز باید رعایت کرد که بخصوص بر منطقه شمالی منطبق است و آن کشاورزی در دره‌ها و کشاورزی در ارتفاعات و کوهپایه‌هاست. در دره‌ها رودها و جویبارهایی که از کوه سرازیر می‌شوند آب لازم برای کشاورزی را تأمین می‌کنند و به وسیله ترعه‌ها دوسوی دره را مشروب می‌کنند، در حالی که در ارتفاعات تراکم زمینهای زیر کشت نسبت به زمینهای در دسترس، در مقایسه با دشت و کوهپایه، بسیار زیادتر است. شبکه پیچیده آبیاری، که آب را به مزرعه‌های خرد و زمینهای هموار زیر کشت هدایت می‌کند، در اغلب موارد بسیار ماهرانه تنظیم شده‌اند و کار نسلهای بسیار سیمای زراعت و تنوع محصول همراه با کشت متنوع میوه‌ها را ترسیم کرده است. مشکل بزرگ در این مناطق کمی زمین و دوری بازارها است.

کشاورزی و سازمان آن در دشتها و کوهپایه‌های این منطقه مطابق الگوی کلی کشاورزی ایران است. آبیاری به وسیله جریانهای آبی که در ترعه‌ها هدایت می‌شود، انجام می‌گیرد، و کشت دیم نیز به‌طور وسیع انجام می‌شود.

فنون کشاورزی (صرف نظر از مهارت و دقت در جور کردن زمین و تنظیم شبکه آبیاری) ابتدایی و روش آن ساده است. در نقاطی که ریزش سالانه باران حداقل ۵ تا ۶ سانتیمتر است، آبیاری دستی فقط برای محصولات خاصی مانند برنج و توتون ضروری است. این موضوع بخصوص در مورد غلات، موجب پایین ماندن سطح فنون کشاورزی می‌شود. مزرعه‌ها یک سال در میان به‌آیش گذاشته می‌شوند.

شخم عموماً کافی نیست و باید شخم دوطرفه (عمود بر یکدیگر) زده شود. در منطقه شمالی گاوهای کندرو برای شخم به کار می‌روند و این کار وقت زیاد می‌گیرد. چنانکه ف. بارت می‌گوید، یک زارع کرد وقت زیادی صرف شخم می‌کند، ولی نتیجه کمی عایدش می‌شود.

بازده متوسط گندم وجو با بذر پاشی دستی در حدود ۸ : ۱ است^۱. برخلاف غلات، محصولاتی که در کوهها احتیاج به آبیاری دارند، کار و سواظبت زیاد احتیاج دارند و سیستم نهرها و ترعه‌ها را باید دائماً مرست کرد و جریان آب را باید به‌طور متناوب قطع و وصل کرد. در تابستان به ندرت مزرعه توتونی را می‌توان یافت که چند کشاورز در آن به کار آبیاری مشغول نباشند.^۲ مسئله مالکیت در این منطقه از مسائل بسیار پیچیده است. علل این مسئله یکی مربوط به معین نبودن حدود حقوق مالکیت افراد و دیگر مربوط به تفسیرهای متضاد از قوانین ارضی و سازمان سیاسی قبیله‌ای و یا نفوذ قدرتهای غیر رسمی است. میان دودسته مالکان آزاد و زارعان اجاره‌دار، از طرفی، و مالکان غایب و قبیله‌نشین، از طرف دیگر، تفاوت‌های بارزی وجود دارد. در حدود ۳٪ از دهکده‌های کوهستانی تقسیم زمین عادلانه دارند. زیرا در این دهها باغها و مزارع از طریق ارث به سرمایه ثابت تبدیل شده است (سازمان اجتماعی به وسیله ارتباط‌های خویشاوندی و قومی هدایت می‌شود). ده‌های دیگر نیز وجود دارند که اجاره‌داری زمین در آنها رایج است. و در آنها میان زمینداران آزاد با اجاره‌داران و بزرگان تمایز طبقه‌ای وجود دارد. دهات قبلی کم و بیش سازمان قبیله‌ای را حفظ کرده‌اند، در حالی که دهات اخیر کاملاً زیر نظارت ارباب هستند.^۳ در این دهات یک سیستم پیشرفته حقوق ارضی وجود دارد. در حالی که در دهات خرده مالک هر زارع با وسایل شخصی در زمین خود کار می‌کند و کمک متقابل اهمیت دارد. در دهات اجاره‌داری در تابستان یک بازار کار به وجود می‌آید و دسته‌های کارگران از خارج ده برای درو و خرمن به‌دهه می‌آیند. در کوهپایه بیشتر زمینها در دست مالکان غایب است و دهقانان به‌طور معمول بر اساس نظام پنج عامل تولید از محصول سهم می‌برند. ولی مالیاتها و یاج و خراج‌هایی که سنگینی بار نظام فئودالی هستند و باید به صورت جنسی و یابیگاری پرداخت شوند، سهم دهقانان را تقلیل می‌دهند.

تعاون اقتصادی میان دهات به‌طور کلی وجود ندارد. و در گذشته هر ده از همسایگان خود جدا و با آنها در رقابت بود. ولی ارتباطات قبیله‌ای که تعدادی از دهات را در برمی‌گیرد تاحدی میان آنها همبستگی ایجاد می‌کند. قبایل از اجتماع طوایف تشکیل می‌شوند و هر طایفه به نوبه خود از تیره هاستشکل است و هر تیره از چند خانوار که کم و بیش باهم زندگی می‌کنند. در یک ده ممکن است بیش از یک تیره ساکن باشند، ولی، به احتمال قوی، اکثر

۱. Fredrik Barth, *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*, Universitets Etnografiske Museum, Oslo, 1953.

۲. همان کتاب.

۳. این رساله مقارن آغاز اصلاحات ارضی نوشته شده و ناگزیر تغییرات اخیر در آن در نظر

گرفته نشده است.

اعضای آن از یک طایفه هستند . در واقع ممکن است که دودمانها از حیث نسب به طایفه مربوط نباشند و توافق بین طوایف و دودمانها بیشتر مربوط به مقتضیات و سوابق است . در گذشته نظام قبیله‌ای برای حفظ صلح میان گروههای دهنشین و رواج تجارت و ایجاد ثبات برای واحد های جغرافیایی کوچک و فراهم آوردن امکان دفاع مشترک در برابر تهاجم به منطقه مفید بوده است . بعضی از دهات خاص که مردان روحانی بر آنها حکومت می‌کنند و از جنگ مصونند ، در تجارت با کسانی که بر اثر عداوتهای خانوادگی طرد شده‌اند ، تخصص یافته‌اند . روابط تجارتنی دیگری نیز وجود دارد . بخصوص فروشندگان و پیشه‌وران دوره گرد وسایل مورد نیاز دهنشینان و چادر نشینان مرغزارهای بلند را فراهم می‌کنند .^۱ چنانکه C. S. Coon در باره کردستان می‌گوید، نکته مهم این است که کردها قوم کاملی هستند که از دهقانان ، شهرنشینان، و چادر نشینان، ترکیب می‌شوند و مشاغل متنوعی دارند . در دامنه کوهها ، در جانب ایران ، ردیفی از شهرهای کردنشین وجود دارد که مهمترین آنها سنندج، سقز و مهاباد است . در عین حال تعداد زیادی از کردها در کرمانشاه زندگی می‌کنند . در شهرهایی مانند رضاییه و شاهپور، که در دامنه زاگروس و در شمال مهاباد قرار دارند، بیشتر اهالی ترکهای آذربایجانی ، آسوری و ارمنی هستند . ولی این شهرها بیشتر در حکم مراکزی هستند که کردها در آنها خرید و فروش می‌کنند .

حال لازم است این واقعیت را توضیح دهیم که مردم قبیله‌نشین به دو گروه متضاد تقسیم می‌شوند . یکی قبایل دارای حکومت استبدادی فردی که در آنها، صرف نظر از خردی و بزرگی گروه ، حکومت در دست یک نفر است و دیگر قبایلی که حاکم ندارند و به وسیله شوراها و مجامع اداره می‌شوند و این شوراها و مجامع ، تنها در مواردی که بحران خاصی اقتضا کند ، شخصی را به عنوان رئیس انتخاب می‌کنند . قبایل عرب و کرد و همچنین بلوچ ، بختیاری ، قشقایی ، و خلاصه همه قبایل ایرانی از گروه اول (استبداد فردی) و پتهانها و بربرها از گروه دوم هستند .^۲ دلایلی که برای این اختلاف شمرده‌اند بسیار است و هیچیک کاملاً قانع کننده نیست .

۱. Carlton S. Coon, *Caravan, The Story of the Middle East* Janathan Cape, London, 1952, P. 298-204.

برای سازمان اجتماعی کردها رجوع کنید بخصوص به :

E.R.Lrach, *Social and Economic Organization of the Rowanduz Kurds*, monographs in social anthropology, No. 3, London School of Economics, 1940.

و کتاب سابق‌الذکر بارت. کتاب زیر نیز مفید است :

Basile Nikitine, *Les Kurds*, Paris, Impremerie Nationale, 1926.

۲. C. S. Coon ، همان کتاب (رجوع کنید به ذیل ۳) ص ۲۱۵ و ص ۳۱۹-۳۲۰.

ولی باید خاطر نشان کرد که در سراسر این منطقه نظارت قوی استبدادی همراه با مالکیت مشترک قبیله‌ای وجود دارد و در بعضی مناطق کوهستانی دیگر نظریاتی درباره استقلال خانواده یا همبستگی خانوادگی همراه با اشکال دسوکراتیکتر حکومت یافت می‌شود. از نظر سطح زندگی وضع فعلی زمین زیر کشت، که به طور متوسط ۱/۵ هکتار برای هر نفر است، و استفاده از قسمت اعظم آن برای کشت غله به وضوح پایین بودن سطح تولید تمام منطقه را نشان می‌دهد و این مقدار به زحمت برای تأمین حداقل معیشت کفایت می‌کند. وضع عمومی زارعان ساکن کوهپایه‌ها، یعنی دهات قبیله نشین کوهستانی که در آنها دهقانان بستگی کامل با زمین ندارند و نظارت مستبدانه قبیله‌ای بر آنها حکومت می‌کند، موجب ناراحتیهای اجتماعی بیشتری است. خلاصه، درآمد زراعی اندک دهقانان مربوط به این عوامل است: پایین بودن سطح تولید، کمبود زمین قابل کشت، نظام ابتدایی زراعت، کم‌ارزشی تولیدات محلی در بازار و سیستم بسیار ناقص توزیع، که علت آن نبودن راه است.

۲. مناطق دامپروری

برای بهتر نشان دادن وضع دامداری در کوههای زاگروس ابتدا لازم است که بر مناطق گله‌داری در تمام ایران نظری بیفکنیم. در ایران مناطقی که در آنها دامداری ایلی رایج است مناطق کوهستانی و یا مرتفعاتی هستند که بادهای غرب‌وزان و یا دیگر بادهای بارانزا بر آنها می‌وزد و یا مرتفعاتی هستند که آب شدن برفها مرغزارهای غنی به وجود می‌آورد. بنابراین، همه کوهستانهای ایران مناطق پرورش دام هستند، بجز، بطور نسبی، رشته فارسی کوه از زاگروس (که از قم به یزد امتداد دارد) و رشته اصلی زاگروس در مغرب مانع رسیدن بادهای غرب‌وزان به آنهاست و بسیاری از رشته کوههای بلوچستان، که بادهای جنوب‌آسیا به آنها نمی‌رسد. یک قاعده کلی وجود دارد که تعداد گله‌ها در جانب بادگیر کوه، که مرطوبتر است، بیشتر از جانب دیگر کوه است و تعداد محدودی از گله‌ها در دوره گردش خود داخل جانب بادگیر کوهستان می‌شوند.^۱ توزیع متوسط سالانه باران عامل دیگری در حرکت گله‌هاست. بارندگی در البرز و زاگروس بیش از ۵ سانتیمتر است.^۲ در حالیکه در بعضی مناطق فقط ۲ تا ۳ سانتیمتر

۱. ظاهراً به استثنای منطقه قزوین-همدان که در آن گله‌ها از جانب پشت به باد زاگروس به جانب بادگیر البرز حرکت می‌کنند، در شاهسون (آذربایجان) و مناطق خراسان توده‌های هوا از جانب شمال می‌آیند. در عین بادهای غرب‌وزان نیز با این مناطق تماس پیدا می‌کنند.
۲. البته در دامنه‌های البرز، در ساحل خزر، رطوبت برای دامهای کوچک بیش از اندازه است.

است (کمتر از ۲ سانتیمتر وضع شبه صحرائی است). طولیترین حرکات گله‌ها در مناطقی که بارندگی سالانه‌شان ۲ تا ۳ سانتیمتر است صورت می‌گیرد. زیرا که در این مناطق گله‌ها باید منطقه پهن‌تر و دوری را در جست‌وجوی چراگاه طی کنند. این واقعیت که طولیترین حرکات از منطقه زاگروس (با ۵ سانتیمتر بارش) می‌گذرد ناقص گفته قبلی نیست، زیرا گله‌داران زاگروس عمودی واقعی کوچ می‌کنند.

گله‌ها هنگام عبور از کوهستان چراگاه‌های معین (و تقریباً ثابت) دارند. ولی هنگامی که به دشت سرازیر می‌شوند دوباره در منطقه بارانهای نامنظم در حدود ۳ سانتیمتر قرار می‌گیرند و باید در مناطق وسیعی پراکنده شوند و منطقه قشلاقی (گرسیر) آنها نامعینتر از منطقه بیلاقی (سردسیر) است.

عامل اصلی کوچ از زاگروس سرمای سخت زمستانی آن است^۱ که کوهستان را در زمستان از جمعیت خالی می‌کند. چنانکه C. S. Coon می‌گوید، «ایرانیها، ترکها، و بربرها می‌توانند سرمای اتفاقی ۱۵ درجه زیر صفر را به شرط نباریدن برف تحمل کنند؛ اما اگر علاوه بر سرما با یک برف دائمی به بلندی حدود یک متر در چندماه مواجه باشند، تاب تحملش را ندارند زیرا این وضع دامهایشان را خواهد کشت. از این رو، جایگاه مردم فقیر در بلندیهای زاگروس است که در زمستان متروک و پوشیده از برف است و در بهار چمنزار خرمی می‌شود. عکس این را در مورد منطقه «گرسیر»، که چادرنشینان زاگروس زمستان خود را در آن سر می‌کنند، می‌توان گفت. این مناطق، بخصوص در فارس، چراگاههای فصلی کوتاه‌مدتی دارند و جمعیت ساکن در آنها اندک است. گرمای سوزان و قحطی وضع عادی تابستان این مناطق است. بطوریکه گرسیر نیز، مانند سردسیر، یک فصل بدارد که با فراسیدن آن باید منطقه را ترک کرد. مناطق میان «گرسیر» و «سردسیر» (که جغرافیدانان کوهپایه می‌نامندش) در ابتدای بهار چراگاههای خوب دارد. ولی این چراگاهها در اوایل فروردین خشک می‌شوند.^۳ چنانکه می‌بینیم، گله‌ها مجبورند مدام در حرکت باشند و بهره برداری توأم با حرکت و جنبش زیاد بهترین طریق استفاده از این وضع طبیعی ناپایدار است و گله‌ها با حرکت از یک چراگاه به دیگری

۱. حرکت پیچاپیچ گله‌های خراسان، آنطور که روی نقشه معلوم است، به علت نامنظم بودن ۲۰ سانتیمتر بارش سالانه است و به خوبی پرجنبشی را درحسب وجوی آب و چراگاه نشان می‌دهد.
۲. خاورمیانه (شامل ایران و شمال آفریقا) را دارای آب و هوای مدیترانه‌ای دانسته‌اند. ولی آب و هوای مدیترانه‌ای را فقط در ارتفاعات زیاد مراکش، سیسیل، یونان، لبنان، عراق، ایران، کالیفرنیا می‌توان یافت.

۳. از نوشته منتشر نشده فردریک بارث.

از شرایط نامساعد می‌گزینند. بدترین فصلها، بطور کلی، پاییز است که اغلب در سراسر کشور سخت است و این رشته بطور متناوب گسسته است.

حال هریک از مناطق اصلی پرورش دام به شکل ایلی را جداگانه بررسی می‌کنیم و از شمال غربی در جهت عقربه ساعت در حول حلقه بزرگ کوههای ایران آغاز می‌کنیم.

زارعان قبیله نشین کوههای کردستان، که گله‌های کوچک و متوسط دارند، گله خود را در تابستان با پاسداری چوپانان جوان و سگها به چراگاههای قله کوه می‌فرستند و در زمستان که برف زیاد است، آنها را در غارها یا اطاقهای منزل آغل می‌کنند. تعداد زیادی از غارهای کردستان به خاطر تعداد گوسفندانی که می‌توانند در آنها جای گیرند معروفند. غار تخته در شیهک ۴۰۰ گوسفند می‌گیرد. در جنوب رضاییه غاری است که ۳۰۰۰ گوسفند می‌گیرد. غار معروف حضرموت در سلیمانیه عراق، که دکتر دوروتی گارود Dorothy Garrod آن را در ۱۹۲۸- حفاری کرد، برای هزار نفر جا داشت، و قدرت بسیار این نوع داسداری را می‌رساند. یک طریق دیگر برای قبیله نشینان سپردن دامهایشان به چادر نشینان ایلیها در سوه کوچ است. اگرچه این گله‌ها بزرگ نیستند، ولی این موضوع را باید در مورد زیادی تعداد دامهای کوچ کننده به حساب آورد. چادر نشینان جف مرادی عراق (که دنباله پذیرفتنی ایلیهای جف و جانوردی ایران محسوب می‌شوند)، به موجب سرشماری ۱۹۲۱، دارای ۵۴۰۰ چادر و ۱۲۵۰۰۰ گوسفند هستند که، بطور متوسط، به هر چادر یا خانواده ۳۳ گوسفند می‌رسد. اما گفته می‌شود که کردهای میلانی و جلداری ساکن زاویه شمال غربی آذربایجان، بین ماکو و خوی، به ترتیب ۵۰۰۰، ۴۰۰۰ و ۴۰۰۰ گوسفند دارند. صرف نظر از لزوم بررسی دقیق این ارقام، این واقعیت مسلم است که آذربایجان شمالی برای پرورش گوسفند وضع مناسبتری دارد. اما در خود کردستان ارقام موجود تعداد دامهای منطقه را نسبت به امکانات بالقوه آن کم نشان می‌دهد

۱. کتاب سابق الذکر C. S. Coon. و نیز رجوع کنید به کتاب C. J. Edmonds به نام

Kurds, Turks, and Arabs صفحات ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۲، ۳۳۲، ۳۸۶، ۳۹۹.

۲. این رقم مشابه رقم دیگری در باره همین ایل است. به گفته اموندز (کتاب فوق الذکر)، ص ۱۴۶ و ۱۴۸) عشیره هارونی ایل جف مرادی مشتمل است بر ۴۰۰ چادر و ۱۰۰۰۰۰ گوسفند که بطور متوسط به هر خانوار ۲۵ گوسفند می‌رسد (در این ارقام بره‌های کمتر از یکسال حساب نشده است). فردریک بارث برای هر خانواده روستایی ساکن منطقه ۱۵ گوسفند ذکر می‌کند. بالاخره، بر طبق آمار رسمی، مجموع گوسفندهای استان کردستان ۱۶۷۰۰،۰۰۰ است. این تعداد متعلق به جمعیتی قریب ۷۰۰،۰۰۰ نفر است. اگر در حدود ۸۰،۰۰۰ نفر از این جمعیت را که شهری شده و یا مشاغل غیر کشاورزی دارند، کسر کنیم، به قریب ۱۶۰،۰۰۰ خانوار روستایی بطور متوسط ۱۰ گوسفند می‌رسد.

زیرا هوای گرم و مرطوب آن، که برای رشد سریع گیاهان مناسب است، امکان چریدن و بریدن علف برای تهیه علوفه زمستانی به مقدار کافی را فراهم می‌کند. چنانکه ف. بارث Barth می‌گوید، « حتی در زمستانهای فوق العاده سرد نیز علوفه برای دامها فراهم می‌شود. بنابراین، وقت بسیار کمی صرف دامپروری می‌شود. ^۱ ولی در زمستان ممکن است تعداد زیادی از دامها بمیرند و نقشه‌ای برای ایجاد ذخایر علوفه زمستانی ممکن است از جهت جلوگیری از کاسته شدن تعداد دامهایی که برای کوچ زمستانی طویل به شبانان سپرده می‌شوند، نتایج درخشانی داشته باشد. کمی تعداد دامها در عین حال ممکن است نتیجه ترکیب ابتدایی ولی موفقیت آمیز کشاورزی و دامداری باشد. در این جا گاوفره را بیشتر برای شخم و خرمن کوبیدن نگاه می‌دارند و فراورده‌های آن ^۲ و فراورده‌های گوسفندان (پشم، پوست و گوشت) قسمتی در مدار اقتصاد بسته محلی و قسمتی در مدار اقتصاد پولی بازار روستایی کوهستان داخل می‌شود.

در چراگاههای مرتفع کردستان رانه‌های برفی ^۳ گله‌ها را به دامنه‌های پایینی کوه می‌راند، اما کوهستان بطور کلی قادر است که چرای تابستانی گله‌هایی را که از خارج می‌آیند، تأمین کند. در نواحی دیگر که کوهها تیغه تیز دارند، در واقع چراگاه وجود ندارد. چسبون دامنه‌های پرشیب پوشیده از خار و خاشاک است و چرای زمستانی در دامنه‌ها صورت می‌گیرد و یا با علفهایی که در اثر باران زمستانی در حاشیه بیابان جانب عراق سبز می‌شود و یا با کاه بن‌مزرعه‌هایی که برای این منظور اجاره می‌شود.

در دامنه‌های کوههای آذربایجان زارعان ترک و کرد، که دامداری از اجزاء اساسی فعالیت کشاورزی آنهاست، دامنه‌ها را به دقت تقسیم‌بندی می‌کنند. در این نواحی و در دشت‌های این استان دست‌اندازی بی‌امان کشاورزی بر روی زمینهایی که خوراکی گله‌ها را تأمین می‌کنند، در نوع دامداری تغییرات شدیدی به وجود آورده است و دامها بسیار کمتر از گذشته پخش می‌شوند. و این جریان امکان تداخل سریع دامداری را در ترکیب کشاورزی فراهم می‌کند. این تحول، مانند آنچه که در بعضی مناطق خزر می‌بینیم، به نظر می‌رسد که به طرز مفیدی دامداری و کشاورزی را باهم مخلوط می‌کند.

گوشه شمال شرقی آذربایجان نسخه بدل شمال غربی آن است. آب و هوای گرم و مرطوب مرتفعات طبقه طبقه آن را یکی از مناسبترین مکانهای پرورش گاو و گوسفند ساخته است. در این

۱. کتاب سابق الذکر ف. بارث.

۲. آمار رسمی استان کردستان برای این استان فقط ۳۲ گاومیش ذکر می‌کند و گاو نر را صفر ذکر می‌کند. در این رقم بسیار کم باید تجدید نظر و بررسی کرد.

۳. حرکت کند سطح آب، ماسه، برف، و غیره به علت وزش باد. - م.

منطقه تیره‌های مختلف از قبایل شاهسون (حاجی‌علیلو، ملکو، چلبیانلو، وغیره) زیست می‌کنند. به نظر می‌آید که حاجی‌علیلو آخرین ایل آذربایجان است که دوران ییلاق و قشلاق طویلی را طی می‌کند. اقامتگاه آنها در اردبیل است و سپس کوچ درازی به شمال تا مرز شوروی (که چراگاه دارد) می‌کنند. پس از آن به جنوب غربی، به سواحل جنوبی دریایچه رضاییه، می‌آیند. این کوچ تا حدودی ترکیبی و مصنوعی به نظر می‌رسد و شاید علتش این است که این ایل تقریباً در این اواخر از خاک عثمانی به ایران مهاجرت کرده است. تعداد گوسفند‌های شاهسون را بیش از نیم میلیون حساب کرده‌اند و منطقه مرکزی (میان همدان، ساوه، و قزوین) سه بازار دام برای آن هستند و بخصوص آذربایجان (و نیز تهران و تبریز و شهرهای شمالی در ساحل خزر) بازار سهمی برای آن هستند.

دشتهای منطقه مرکزی میان همدان، ساوه، و قزوین (سه بازار دام، و بخصوص قزوین که به علت موقعیت آن نسبت به گله‌هایی که از آذربایجان و کردستان می‌آیند احتمالاً بازار خرید برای تهران است) چراگاههای تنگی دارند. ولی کوهستانهای آن از این حیث نسبتاً غنی است (در دشت ایلات بغدادی، اینانلو، و شاهسون بیش از ۱۰۰،۰۰۰ گوسفند ندارند. ولی ایل کولیایی در جنوب همدان بیش از ۱۰۰،۰۰۰ گوسفند دارد). داسه‌برای چرا از دامنه‌های کوه، کاه‌بن، زمینهای آیش، و دشتهای بایر استفاده می‌کنند. در این منطقه اسکان از دیرباز سابقه داشته و همواره در حال پیشرفت است. زمینهای آیش و دشتهای بایر به سرعت شخم می‌شوند و با روشهای جدید کمتر زمینی به حالت آیش رها می‌شود. گله‌های بزرگی که سابقاً به ایلها تعلق داشت به شبانان واگذار شده و بیش از پیش جنبه تجارتي پیدا کرده است. ولی کاهش چراگاهها گله‌ها را مجبور ساخته است که از همه اسکانات موجود (چرا در دامنه کوه، استفاده از کاه‌بن، و حتی چرا در کنار جاده‌ها) استفاده کنند. و این امر نوعی کوچ دائمی و فرعی ایجاد کرده است. این منطقه، با استفاده از منابع ضعیف خود برای چرا، می‌کوشد که تقاضای یک بازار بزرگ را برآورد و این ضرورت ایجاد می‌کند که بخشهای خاصی منحصراً به چراگاه اختصاص داده شود. در نواحی فقیر دشتهای داخلی، از ملایر به گلپایگان، عقب‌ماندگی کشاورزی جارا برای گله‌داری باز گذاشته است. ولی ترجیح داده می‌شود که گله‌ها به صورت کوچ زمستانی در کوههای نزدیک چرا کنند. مناطق کم‌آب منحصراً به کشاورزی اختصاص دارند و دهات از قطعات چسبیده به هم مزارع، که جانوران به آن راه ندارند، تشکیل می‌شوند و تقریباً گله‌ای یافت نمی‌شود.

بار دیگر به مرزهای زاگروس در جانب عراق باز گردیم. در این جا لرستان، مانند کردستان، چهره مرکبی دارد. قسمت پشتکوه چراگاه تنگی است و بیشتر آبهای آن در تابستان

قابل نوشیدن نیست. و برعکس پیشکوه در شمال، با دشتهای حاصلخیز پهناور، مانند کوهدهشت، روبیشگان، هولیلان، ترهان، و غیره برای بهره‌برداری درآینده بسیار مستعد است. ۱ منطقه بالاگیریه در اینجا از لحاظ اکولوژی جزء کوههای مرتفع بختیاری محسوب می‌شود ولرهای - کلاوند، که در شمال با ایلهای کولیایی همدان مخلوط می‌شوند، شبانان ثروتمندی هستند. لرستان، بطور کلی، منطقه کوچ دامی است و در نواحی مرزی (پشتکوه) ارتباط بسیار کمی با کشور دارد. این منطقه در مجموع رشته سردرگمی از ترکیبهای کشاورزی و دامداری است. امروز در بعضی نواحی اسکان متهورانه در نجد مرتفعی که سختی هوا در آن کمتر است، با نگهداشتن گله‌ها در ارتفاعات زیاد، در تمام طول سال رویش مجدد علف را تهدید می‌کند.

زمینهای مرتفع بختیاری و چهار محال (با قسمتهایی از بالاگیریه لرستان) نجد مرتفعی را تشکیل می‌دهند که ۱۴۰۰ تا ۲۵۰۰ متر ارتفاع دارد و رشته دندانه‌دار کوهها برگردانها حصاری ساخته است. این سرزمینها برای دامداری در بهار و تابستان و پاییز مکان مناسبی هستند. در این جا برف مدت سه‌ماه پوشش گیاهی غنی زمین را حفظ می‌کند تا در بهار به سراغ آن بیایند. دره‌های باز آن معدودند و پیشرفت کشاورزی را عقب می‌اندازند، زیرا پوشیده از جنگلهای بلوط، نارون، سیب، بادام، و بسیاری دیگر از سیوه‌های مخصوص آب و هوای معتدل هستند و بلوط شیرین در آن فراوان و اهالی آنها را خام می‌خورند و یا آرد می‌کنند. تعداد داسها در این منطقه در بعضی فصلها بسیار زیاد و احتمالا بیش از حد است. ایل رودکی هفت لنگ در حدود ۷۰۰۰ گوسفند و نصف این تعداد بز دارد (بعلاوه ۱۵۰۰ گاو و شتر) و ایل دنیارونی چهارلنگ ۴۰۰۰ گوسفند و ۲۷۵۰ بز دارد. بطور کلی تعداد گوسفندهای منطقه بختیاری یک ملیون و بزهایش نیم‌ملیون تخمین زده شده است.

عشایر بختیاری که در این بهشت بسر می‌برند به دو بخش هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شوند و از گله‌داری و تولیدات کشاورزی چهارمحال زندگی می‌کنند. در دهات چهارمحال دهقانان تاجیک و یا جوامعی، زندگی می‌کنند که ریشه ارسنی و گرجی دارند. نزدیکی این دهکده‌ها به هم در تابستان و نزدیکی شهرهای خوزستان در زمستان اسکان مناسبی برای ایل نشینان از جهت بازاریابی برای دامهایشان فراهم کرده است. ۲

۱. Henry Field, *Contributions to the Anthropology of Iran*, Museum of Natural History, 1939, Vol. I, P. 173.

۲. شرح مربوط به بختیاری از کتاب سابق‌الذکر *Caravan*، اثر C. S. Coon است، ص

۲۱۰-۱۲۸ و نیز از کتاب: *Isabella Bisson, Journeys in Persia and Kurdistan*, London, 1891.

اینان در نیمه تابستان از میان دره تنگ و پرشیب به جانب جنوب شرقی سرازیر می‌شوند و در پاییز با آمدن نخستین برف بازی گردند که به قشلاق بروند. بختیارها ایلی هستند که بیشتر ایام را واقعاً در کوه به سر می‌برند.

گرسیر و سردسیر ایل‌های قشقای، که در شرق بختیاری زیست می‌کنند، نزدیک به هم نیست و مانند عشایر خمسه که در منطقه دورتری، در مشرق هستند، و یا مانند بسیاری از ایل‌های کرد، مجبورند از سرزمین دیگر ایل‌ها یا از دشتهایی بگذرند که مداوماً به تعداد ساکنان آنها افزوده می‌شود. علت نظامیوار بودن سازمان آنها یکی همین مطلب و دیگری حفاظت ثروت ایل است. هر خانوار قشقای ۲۰۰ تا ۴۰۰ گوسفند دارد و این تعداد درآمد قابل توجهی دارد که از درآمد زارعان ساکن در همان منطقه بیشتر است. در دیگر ایل‌ها گوسفنددارها بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰ گوسفند ندارند و این بیشترین تعدادی است که یک خانواده می‌تواند از آن مواظبت کند. این یک قاعده کلی است و دام‌هایی که به شبانان اجاره می‌دهند نیز دچار همین محدودیت هستند. چنانکه فردریک بارث می‌گوید، ضریب مولدیت ویژه گوسفندداران بزرگ با افزوده شدن تعداد گله هایشان کاهش می‌یابد و این موضوع در شرایط اجاره‌داری گله‌ها منعکس می‌شود. ولی ایل قشقای با سازمان مستحکم خود ظاهراً سیستمی به وجود آورده است که ایل‌نشینان را قادر می‌کند که از این حد فراتر روند.

دام‌های این ایل چنین تخمین زده شده است: ۴۰۰، ۵۰۰ گوسفند، ۱۰۰، ۲۰۰ گاو (که در دهکده‌های متعلق به ایل نگاهداری می‌شوند) و ۳۰۰ شتر.

کمی به طرف مشرق، در سرزمین ایل خمسه و ایل‌های کوچک‌تر دیگر (علمدار، نفر، بگلو) تعداد متوسط دام‌ها نسبت به هر خانوار ۱۰۰ رأس یا کمتر است و چراگاه‌ها تنگتر هستند (بارش سالانه ۱۵ تا ۴ سانتیمتر است) و سازمان اجتماعی ایل‌ها گسسته‌تر است. بالاخره، در انتهای گوشه جنوب غربی فارس، در سرزمین‌های جانی‌خانی، صفری، نفر، دودزگاهی، و غیره ترکیبی از نیمه چادرنشینی، کوچ‌گله‌ای، سکونت تابستانی، و غیره، و کم‌و‌بیش حرفه‌دایمی کشاورزی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که علت ازدیاد اسکان بدی وضع چراس و نشانه اسکان بر اثر فقر است. در این منطقه تعداد بزها نسبت به گوسفندها، به طور نسبی، اهمیت بیشتری کسب کرده است (ظاهراً گله‌ها به نسبت پنجاه-پنجاه ترکیب می‌شوند و شاید تعداد بزها بر گوسفندها فزونی دارد) خشکی این منطقه (با چندسال خشکسالی مداوم در جهرم، لار، و غیره) وجود گودال‌های مردابی و نمکی دریاچه بختگان، لاوریدان، دشت نمکی، ابرکوه، و غیره، نوع حیوانات محلی را تغییر داده است. از اختصاصات آب و هوای شبه صحرائی و در بعضی نقاط شبه

۱. ف بارث، نوشته منتشر نشده.

حاره‌ای لارستان ادوار وزش باد گرم در تابستان است. رویداد و شدت این باده‌ها در سالها مختلف است و چنانکه سکرمن^۱ متذکر می‌شود و تجربیات گون^۲ و مول^۳ نشان می‌دهد، حد متوسط دما در روز، که ۹ درجه فارنهایت است، موجب فساد نطفه قوچها و کمبود قابل توجه نسبت بره‌زایی می‌شود.

چراگاهها به‌طور قابل ملاحظه‌ای در استان کرمان و در منطقه‌های جیرفت و جبل بارز (سلسله کوههای مرتفع جنگلهای برگریز) در حال پیشرفت است و به‌نظر می‌رسد که نقطه مورد نظر ایل‌های افسر، مهنی، و بعضی ایل‌های بلوچ برای کوچ دادن گله‌ها به آن و اشتغال به کشاورزی است. ایل افسر تا سیرجان و لاور میدان بالای ییلاق پر سراسیمب اسفندقه و دره بافت می‌رود و لازم است که درباره این مناطق اطلاع بیشتری به‌دست آید.^۴

در بلوچستان وضع بطور کلی دشوار است. نجد خاش، که ارتفاعات آتشفشان نفتان بر آن مسلط است و رطوبت بادهای موسمی را می‌گیرد، امکانات مناسبی برای چرای سالانه عرضه می‌کند (ولی بازگشت بیشتر گله‌ها به هامون هیرمند در تابستان مشکوک به‌نظر می‌رسد). گله‌ها کوچکند و محیط چادرهای هر قبیله (که از چهار تا هشت چادر تجاوز نمی‌کند) حاشیه وسیعی را اشغال می‌کند. این قبایل بلوچ در کوچ سالانه خود ۸۰۰ کیلومتر را طی می‌کنند. یکی از علل امکان طی چنین مسافتی نسبت معکوس تعداد بزها و گوسفندها در سراسر بلوچستان است (تقریباً ۹ بز در مقابل هر گوسفند در بلوچستان، در حالی که در سایر نقاط ایران نسبت گوسفند به بز هشت بر یک و سه بر یک است). در بلوچستان مرکزی و غربی زمین بسیار ناهموار و لغت است و آبکندها^۵ و وادیها چراگاههایی به وجود می‌آورند، ولی تعداد گله‌ها بسیار اندک است. داسها در نزدیکی دهکده‌ها زیست می‌کنند و شعاع حرکت گله‌ها خیلی کوتاه است (حرکت میان خانه‌های گلی زستانی و کلبه‌های تابستانی، که اغلب خیلی نزدیک هم هستند، عمومیت دارد). بالاخره به‌نظر می‌رسد که دشتیاری، در شمال محل مناسبی برای

۱. J. Skerman, «Heatwaves and Their Significance in Queensland's Primary Industries,» in *Climatology and Microclimatology*, Proceedings of the Canberra Symposium, P. 197.

۲. R. M. Gunn, A.N. Sanders, W. Granger, Ball Sci. Ind. Res. Org., Melbourne, Vol. 148, 1945.

۳. G. R. Moul, «Some Problems of Sheep-breeding in Semiarid Tropical Queensland,» *Australian Veterinarian Journal*, Vol. 26. 1950, P. 29-37.

۴. مؤسسه مالاریا شناسی ایران مقدمات مطالعه‌ای بر روی چادر نشینان منطقه جیرفت را فراهم

می‌کند.

۵. مجرای تنگی که آب در داخل سنگ حفر کرده و شیب اطراف آن زیاد باشد. - م.

پرورش گاو است . درحالی که در قسمت جنوبی گاو میش فراوان است .
حال از سیستان شرقی آغاز می کنیم که از نظر گاوهای درشت و کوچک مهم به نظر می رسد
وچندده هزار دام در سواحل رود و دریاچه دارد . کمی بالاتر ، به طرف شمال ، در سلسله کوههایی
که صحرا را از بیرجند و مشهد جدا می کند ، یک منطقه بزرگ گله داری گوسفند و بز وجود
دارد که در دست شبانان کرد براهویی و کارونی (بلوچ) است و ۱۹۰،۰۰۰ بز و ۸۰،۰۰۰
گوسفند دارد . کوچهای شبانان در خراسان پیچیده ترین کوچها در ایران است و دامها بطور
وسیع در صحرا و سرزمینهای بایر چرانیده می شوند (این عمل استثنائاً در ایران انجام می شود) .
نژاد دامهای این استان خیلی مقاوم و در مقابل خشکسالی متحملند و خراسان ، بر روی هم ،
منطقه مناسبی برای دامداری است . مطالعاتی در مورد نحوه توافق دامهای خراسان با اوضاع
صحرائی برای برنامه زاگروس دارای اهمیت است .

آخرین سلسله کوهی که باید در نظر داشت البرز است . به نظر می رسد که این سلسله
کوه با از دست دادن جنگلهایش ، به خاطر دخالت انسان ، و در دامنه های داخلی به وسیله
حیوانات ، صدمه زیاد دیده است . پوشش گیاهی دره های داخلی و در بعضی نقاط آب پخش
خزر (که در اصل متشکل از جنگلهای شبه حاره بوده است) جای خود را به درختچه ها و علفهای
اقلیمهای خشکتر داده اند . این جانشینی در دنبال افزایش تعداد حیوانات انجام می شود .
بالاخره ، در دامنه های خزر به علت آنکه گوسفنددنبه دار قادر به تحمل رطوبت زیاد نیست (ظاهراً
کمی کمتر از مریئوس) دامها بیشتر از نوع گاو میش هستند و این ترکیب تا ترکمن صحرا اشاعه
دارد .

مسائل و امکانات : آیا دامپروری از طریق چادر نشینی مقرون به صرفه است؟
در آغاز باید گفت که به عنوان یک قاعده در هیچ کشوری نمی توان انتظار داشت که با
پیشبردن منابع دامی و به بازار بردن محصولات دامی درآمد ملی افزایش سریعی یابد و سرمایه
گذاری در این رشته ، که لزوماً مقدار زیادی است ، نسبت به کشاورزی بازده بسیار کندتری
دارد . در ایران منابع چراگاههای طبیعی محدود است و ر. ل. شورت R. L. Short به
این نتیجه رسیده است که فقط ۱٪ آنها را می توان با امکان موفقیت مجدداً قابل استفاده کرد^۱
اوضاع اجتماعی و اقتصادی که توسعه دامداری بر آنها متکی است ، بسیار نامناسب است و
تعداد دامهای موجود (در حدود ۱۴ میلیون که شامل دام بزرگ و کوچک است) را می توان

۱. R. O. Whyte, «Elevage,» *Guide des Travaux de Recherche Sur la mirse en Valeur des region arides*, UNESCO, 1957, P. 177.

حداکثر تعداد ممکن در وضع موجود دانست. ^۱ و به دشواری می‌توان در دهه آینده با افزایش قابل ملاحظه‌ای در تعداد دامها مواجه شد.

نکته مهم این است که ۱۳ ملیون رأس حداکثر تعداد ممکن در اوضاع موجود به نظریه رسد و، بعلاوه، با این وضع تعداد آنها نه تنها مجبور به ثابت ماندن است، بلکه ممکن است کاهش زیاد نیز داشته باشد. چرا گاهها بسرعت ارزش غذایی خود را از دست می‌دهند. دست اندازی کشاورزی بر چراگاههای مهم و کهن خنجری است که به قلب دامداری نشانه شده است. بالاخره به علت اوضاع نامناسب اجتماعی مشکل به نظر می‌رسد که بتوان نیروی انسانی کافی برای دامپروری را بطور منظم یافت. ^۲

افزایش جمعیت کشور و افزایش تقاضای گوشت و لبنیات به این معنی است که باید به این ضریب رشد آهسته با دقت تام نگریست. هم اکنون وضع کمبود گوشت دائمی یا محلی وجود دارد که به علت کمی مصرف گوشت آشکار نیست. ^۳ و در حال حاضر بروی قیمت‌ها مؤثر نیست.

با در نظر گرفتن این مسئله، دامداری فعالیت اقتصادی است که یک دوره بحرانی در پیش دارد. دامداری فعالیتی است که اساساً در دست ایلها است، که بنیادی بدوی دارند و همچنان عمومی برضد ایلها دامداری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه دامداری فعالیتی عقلایی و بطور مستقیم غیرایلی است. نامطلوب بودن فعلی ایلها سرپوش مناسبی برای منافع

۱. این رقم را از نظر زیست‌شناسی نیز میتوان بررسی کرد. تلفات سنگین سالانه گله‌ها از بیماری و خشکسالی را می‌توان یک مانع بخصوص زیست‌شناسی برای ازدیاد دامها دانست که موجب افتدام بیشتر چراگاههاست. در نتیجه، بهتر و بیشتر کردن چراگاهها و زمینهای کوهستانی، همراه با روشهای بهتر پرورش، خود به خود به ازدیاد قابل ملاحظه و مطلوب دامها منجر خواهد شد.

۲. به رغم ازدیاد طبیعی جمعیت روستایی، شک است که این ازدیاد بتواند افراد بیشتری را به دامداری بگمارد و مردم از دست زدن به کاری که امروز زیر فشارهای مختلف است اجتناب می‌کنند. از سوی دیگر، در ده ساله اخیر از جمعیت ایلی کاسته شده است. به رغم ضریب باروری زیاد، چنانکه ف. بارث نشان داده است، جمعیت ایلی معمولاً در سطح ثابتی مانده است و همیشه جریان «اسکان طبیعی» سدی در راه رشد آن بوده است و امروز موانع دیگری نیز بر آن افزوده شده است. بعلاوه، اسکان خودسرانه، که بسیاری از چادرنشینان مجبور به آن هستند، موجب نقصان شدید دامها می‌شود.

۳. ۶ ملیون گوسفند در سال ۳۰ ملیون کیلو گرم گوسفند و بره می‌دهد. این مقدار در توزیع سرانه (بدون محاسبه گوشت مرغ و خروس) به هر نفر سالانه ۱۵۰۰ گرم می‌رسد. نکته این جاست که بیشتر این گوشت در محل مصرف می‌شود و علت آن احتمالاً فقدان وسایل ارتباط با بازار است و در نتیجه دو ترکیب غذایی و مصرف پروتئینی بخشهای مختلف جمعیت تفاوت زیاد مشاهده می‌شود.

کسانی است که با دامداری مخالفند و در عین حال منافع فعالیت ایشان بیشتر یا کمتر از دام-داری نیست. تنازع میان دامداران و کشاورزان مختص ایران یا کشورهای نیست که دارای جمعیت چادر نشین هستند و در اغلب کشورها عمومیت دارد. اختلاف‌هنگامی به اوج خود می‌رسد که با تغییر اوضاع تعادل به نفع یکی از این دو برهم خورد و طرف برنده با توجه اخلاقی خود زخمی بر زخم‌های حریف می‌افزاید و این توجیه ممکن است بعداً در قانونگذاری نیز مؤثر واقع شود. در کشورهای غربی این مسئله با داوری حل شده است، ولی هرگاه که یکی از طرفین وضع مشخصی نداشته باشد (چنانکه وضع این کشور با جمعیت ایلین است). و در واقع جدیترین نزاعها هنگامی درسی گیرد که یکی حق حیات دیگری را انکار می‌کند و نتیجه معمولاً به نفع خود خواهان و کوه‌نشینان است. همه آنها ممکنست با انهدام دامداری و به زیان منافع عمومی پایان یابد و زیانهای بیشتر به برنامه‌های دراز مدت برنامه‌گذاران کشور وارد آورد.

این برنامه‌های کوتاه‌نظرانه برای دامداری ریشه‌های عمیق دارد و از نقصانهای جدی برنامه‌گذاری و تلاش برای رشد اقتصادی است. در طرح Guezira زمینهای آبیاری شده می‌توانند در هر کیلومتر مربع ۳ گاو را پرورش دهند، در حالی که زمینهای آبیاری نشده بیش از سه گاو را نمی‌توانند پرورش دهند. اما از آنجایی که همه زمینهای آبیاری شده را به کشت پنبه اختصاص داده‌اند، جایی برای کشت گیاهان کم‌منفعت‌تر علوفه‌ای نگذاشته‌اند. گله‌هایی که در این طرح قرار می‌گیرند بیش از گاوهای چادر نشینان از کمبود فصلی علوفه آسیب می‌بینند. در ۱۹۵۸ دامهای سیراکش تلفات بسیار دادند، زیرا کاشت یک‌غله کم‌ارزش - جو - در زمینهای کوهستانی تشویق شده بود و منفعتی که از این غله به دست آمد با آن خسارت برابر نبود.

در ایران نیز باید تنازع میان دامداران و کوچهای سنتی ایشان با ماندگاههای کشاورزی جدید که بر این زمینها دست‌اندازی می‌کنند را در نظر داشت. ایلهای فارس در منطقه میانی (جایی که گله‌ها مدت کوتاهی به سر می‌برند) مجبورند در یک سفر قبل از این که قادر به چادر زدن باشند، دو یا حتی سه منزل بپیمایند. ضرب‌المثل معروف ایلها، «سامی‌توانیم در آسمان سفر کنیم»، نشانه آن است که دامداری مدرن به دست شبانان حرفه‌ای نیز اگر با مشکلات بیشتری مواجه نباشد با همین مشکلات روبروست. بسیاری از زمینهای کوهستانی که اخیراً به کشاورزی اختصاص یافته‌اند، نباید هرگز چنین باشند و فایده‌نهایی آنها نیز چنین امری را تجویز نمی‌کند. رویه درست تبدیل این زمینها به چراگاههای خوب است که به وسیله ایلها یا بدون آنها قابل استفاده باشد، ولی خود ایلها و از همه مهمتر، نظریه موجود درباره ایلها مانع این جریان است.

موضوع مهمتر این است که این دست اندازی کم فایده کشاورزی عموماً در نواحی بیابانه‌ای که بخشهای تابستانی و زمستانی ایلها را به هم وصل می‌کند، اتفاق می‌افتد. با این ضربت ساده ایلها مجبورند زندگی چادرنشینی را ترک کنند و اگر آنها، قبل از اینکه چراگاهها و کوچ حیوانات سازمان صحیحی داده شود، ساکن شوند، چراگاههای طبیعی ایران بی‌امان موردتهاجم مانند گاههای کشاورزی قرار می‌گیرند و چمنزاران خرم ارتفاعات و چراگاههای زمستانی سرزمین‌های سوزان جنوب، که یکی از مواهب طبیعی غنی ایران هستند و تنها دامداران می‌توانند بهره‌برداری صحیحی از آن بکنند، متروک خواهند شد. این تصور که ایران سرمایه‌داسی خود را می‌خورد، خیال باطلی نیست. کشاورزی کم‌بارور بخصوص از این جهت جای این ثروت غیرقابل جانشینی را می‌گیرد که مسئله اسکان ایلی از این جهت مورد بحث قرار نگرفته است که دامداری لازم برای تغذیه کشور را چه کسی و چگونه باید انجام دهد. اسکان ایلها به شکل حاضر و بدون یک چادرنشینی صحیح برای جانشینی بنیاد متروک فعلی، مانند این است که طفل را بی‌ملاحظه در حوض پرت کنیم. باز باید موضوع درآمدها و فایده‌های نهایی را مطرح کنیم. فردریک بارت، مردمشناس، می‌گوید که در فارس تعداد متوسط دام به هر چادر (برابر با یک خانواده و وابستگان آن) در حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ گوسفند و بز است.

قیمت یک میش بالغ در بازار تقریباً ۸۰ تومان است. بنابراین، هر گله یک سرمایه ۷۰۰۰ تومانی است (۱۰٪ آنها قوچ هستند). بودجه خانوار نشان می‌دهد که هر خانوار متوسط سالانه حداقل به خرید ۳۰۰۰ تومان کالا نیازمند است، حال آنکه سطح زندگی صرفه ایجاب می‌کند که ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تومان صرف کالاهای مصرفی شود. این نیازمندی با سرمایه سولد ۷۰۰۰ تومان بی‌تناسب است، هر چند، همانطور که بارت می‌گوید، تخمین درآمد تولیدشده به وسیله یک میش بارور همین تصویر را به دست می‌دهد.

درآمد میش در سال :

۲ تومان	پشم
» ۲۵	کره
» ۱۵	پوست بره
<hr/>	
جمع ۶۰ تومان	

گوشت بره و دوغ و ماست به وسیله خانواده چادر نشین مصرف می‌شود. این مبلغ با کم شدن قیمت پوست بره «شیرازی»، که تا این اواخر ۵۰ تومان خریداری می‌شد، مقدار زیادی کاهش یافته است. با وجود ۱۰٪ قوچ و ۱۵٪ جانشین دام در سال، مجموع تولید سالانه

یک گله ۱۰۰ راسی به قیمت کنونی ۰۰۰ تومان است. این تخمین و تخمینهای دیگر نشان می‌دهد که از فروش محصول درآمد خالص سالانه ۳ تا ۵ هزار تومان، یا تقریباً ۰۰ تا ۰۰ دلار آمریکایی، به دست می‌آید. نیاز به توضیح نیست که در مقایسه با سطح متوسط درآمد در خاورمیانه این سطح بسیار بالایی از زندگی است و با درآمد زارعان اجاره‌دار همین منطقه قابل مقایسه نیست.^۱

آشکار است که ۰۰٪ بازده سرمایه رقم بسیار بزرگی است و به همین دلیل که چادر نشینان با سرسختی از اسکان خودداری می‌کنند، زیرا تبدیل این شغل پربمنفعت به زراعت از طریق اجاره داری به معنی نزول شدید سطح زندگی آنهاست. این یک سوی قضیه است. سوی دیگر این است که بنیادایی مندرس است و دانداری در دست آنها فعالیتی ابتدایی است. وضع بحرانی چراگاهها، که از آن سخن گفتیم، و انحطاط پوشش گیاهی کوهستانها که با سرعت وحشتناکی پیش می‌رود، نتیجه‌بدی هدایت چرا کردن است. متخصصان F.A.O. برای جنگلهای سردسیر بختیاری، علیرغم خوبی خاک و فراوانی باران، بیش از ۰۰ یا ۰۰ سال زندگی پیش بینی نمی‌کنند. و کسی که فقط تنگه‌های گرمسیر بختیاری و کوههای گچی خوزستان را دیده باشد، می‌تواند باجی را که حیوانات از زمین گرفته‌اند، ببیند. بزها و گوسفندها در دامنه های کوه چنان جای پاهای منظم و واضحی گذاشته‌اند که در پرواز از بالا به صورت خطوط منحنی برجسته به چشم می‌خورد.

اما وضع نوبید کننده نیست و ایلیها ثابت کرده‌اند که بنیاد قابل انعطافی دارند. اگر به آنها کمک شود که با اوضاع متغیر انطباق یابند، می‌توان از آن به نحو مؤثر استفاده کرد و با استفاده از روشهای غیر عقلایی منهدم و درملت ایران منحل خواهند شد. در انتخاب هر یک از این سیاستها باید اصول اقتصادی را در نظر داشت.

هدف برای ایران تبدیل شدن به ملت مدرنی است که در آن ملیت بر روابط خانوادگی و قومی تفوق داشته باشد، فاصله میان شهرنشینی و چادرنشینی پر شود. تلاش برای داخل کردن ایلیها در مدار روحی و اقتصادی کشور کوتاهترین و سهلترین راه رسیدن به آن ایدالها است. از نظر اقتصادی (بدون در نظر گرفتن نتایج وخیمی که اسکان بی‌نقشه ممکن است برای دانداری کشور فراهم کند) تلاش برای بازداشتن ایل نشینها از ادامه فعالیت سودمندان خطاست. آنچه مورد نیاز است عملیاتی است که می‌توان آن را «چادرنشینی مطابق برنامه» نامید. این

۱. ف. بارث، نوشته منتشر نشده.

عملیات عبارت است از متناسب ساختن تعداد جمعیت ایل نشین^۱، توزیع تعداد بیشتری دام بر روی زمینهایی که برای بهره‌برداری کشاورزی مناسب نیستند، پیشگیری از توسعه کشاورزی بر روی زمینهایی که برای چراگاه مناسبترند، ایجاد چراگاههای جدید در حواشی بیابانها و تجارتی ساختن کشت علوفه، تعیین مناطق گذر با مداخله تدریجی^۲ و تبدیل کوچهای طولی در اقلیمهای گرم به تأسیسات ثابت مزارع داسی و در مناطق کوهستانی تبدیل آن به پرورش گاوهای قره. لازم به توضیح نیست که با این اعمال « مسئله ایلی » امروز از میان خواهد رفت و ایل جای خود را به طبقه‌ای از ایرانیان شاغل متخصص خواهد داد.

اکنون باید بر دو نکته تأکید کرد. اول آنکه هدف این تغییرات (که باید به نوازات تلاشهای کنونی برای اصلاح ارضی صورت گیرد)، تغییر دادن بنیاد مالکیت و اداره دام است و اگرچه محتاج سرمایه‌گذاری زیاد نیست، بازده قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. به هر حال، موضوعی است قابل مطالعه و مشاوره و داوری و قانونگذاری.

نکته دوم اینکه هم اکنون ایلیها در مسیرهای مناسبی در تغییرند. تمرکز دامها، که موجب چرای بیش از حد بود و این موضوع باعث پیدایش اقتضاحات در مناطق سنکونی میان راه کوچ آنها می‌شد، در گذشته بیشتر دلایل امنیتی داشت. ولی در حال حاضر ایلیهای بزرگ

۱. جمعیت ایلی فعلی را ۶۵۰،۰۰۰ نفر و گوسفندهایشان را ۳،۰۰۰،۰۰۰ تخمین زده‌اند.

این به معنای آنست که نسبت شبانان به دامها یک برده است و این میزان با در نظر گرفتن اینکه شبانان حرفه‌ای می‌توانند هر یک ۱۰۰ دام نگاهدارند، کمتر می‌شود، گاوداران و گروه گوسفنددار حرفه‌ای (با وابستگی‌شان) در حدود ۳۰۰،۰۰۰ حدس می‌زنند و تعداد گوسفندها را ۱۰ میلیون.

۲. از آنجا که علاقه به حفظ گیاهان باید روش دامداری را تعیین کند، انواع چرا (مداوم، متراکم و سریع، پراکنده، و غیره) باید با محیطهای مختلف تطبیق داده شود. این موضوع مسلم شده است که سرعت عبور گله‌ها تأثیر مهمی در ترمیم مجدد مرغزارها دارد.

Union of South Africa, Report of the Desert Encroachment Committee, Pretoria, 1951.

روش طبیعی چرا (آنگونه که حیوانات وحشی می‌کنند) روش چادر نشینی است، یعنی چرائی متراکم به عبور سریع. در مقابل این روش چرای مداوم حیوانات اهلی است که در صورت امکان باید از آن پرهیز کرد. مگر آنکه با سیاست محصور کردن و محفوظ داشتن چراگاههای ذخیره همراه باشد. در ادوار خشکسالی باید از حضور عده زیادی حیوان گرسنه در اطراف منابع آب پرهیز کرد. در مورد کوچ دادن گله‌های بزرگ نظر کارشناسان متفاوت است: زمین ممکن است در زیر سم حیوانات بسیار سفت شود و در نتیجه آب در آن نفوذ نکند و سبب انهدام مرغزار شود. در آمریکا با پراکنده‌ی حیوانات در محیط پهناور می‌گذارند که چرا به طرز معقول انجام شود و چراگاههای ذخیره نگاهداشته می‌شود. این روش ممکن است در ایران هم مفید باشد.

گذشته به گروه‌های کوچکتر تجزیه می‌شوند و حال چادرهای منفرد بسیاری از این چادرنشینان را می‌توان دید که از گروه اصلی کناره گرفته‌اند .

اغلب چنین فرض می‌شود که این تجربه ناشی از فشار ساکنان ، سیاست‌های اداری ، و دست اندازی کشاورزی است . آنطور که دوپلانول X. Deplanhol در بارهٔ شبانان پامفیلیایی Pamphylia ترکیه می‌گوید، این تفسیر که در ادوار کوچهای بزرگ احساسات همبستگی ایلی اوج می‌گیرد و هنگام زندگی در سردسیر ، که فشار کشاورزی در آنجا قوی نیست و امکان اجتماع بزرگ گروههای ایلی فراهم می‌شود، صادق است.^۱ پلانول این تفسیر را کامل نمی‌داند، زیرا ما نباید تأثیر انقلابی جمعیت را در سرزمینهایی که همیشه از مداخلهٔ نیروهای انتظامی به دور بوده‌اند ، کم به حساب آوریم . در دورهٔ امپراطوری عثمانی گروههای ایلی این منطقه بسیار بزرگتر بودند ، اگرچه زمینهای زیر کشت تاکنون پیشرفتی نکرده‌اند (این موضوع در مورد بسیاری از مناطق ایران نیز صادق است) .

تجزیه به گروههای کوچکتر برای چرای بی‌زحمت فعلی مناسبتر است و دامها بهتر پرورش می‌یابند . در کشور مغولستان در قرون میانه (که در آن چادرنشینان برتری مطلق داشتند) تفاوت مشخصی میان کوچهای دسته‌جمعی در ایام مغشوش و کوچهای منفرد در سالهای آرام وجود داشت .^۲ چنانکه ولادیمیر تسوف می‌گوید ، هر جا که تراکم زیاد گله موجب اضطراب گاوآران بزرگ می‌شد ، « کوچ فردی ترجیح داده می‌شد » . در حالیکه مغولهای فقیر دسته‌جمعی با کلیه‌های متحرک کوچ می‌کردند . کوچ مستقل صفت ثروتمند هاست ، ولی در زمانهای هجوم ، غارت و جنگ خطرناک است .^۳

عین این مشخصات را (با بعضی اختصاصات) می‌توانیم در ایلهای ایران ببینیم . ایلهها در مخالفت دایمی‌شان با ساکنان گردهم جمع می‌شوند و این یکی از عوامل سازمان استبدادی داخلی ایلهای ایران است . ولی با ایجاد امنیت در سرزمین ، که اسکانات انقلابی جدیدی فراهم می‌کند ، فئودالیسم قبیله‌ای در برابر درهم‌شکسته شدن خود مقاوت نمی‌کند . در ایران کنونی می‌توان تکرار نمونهٔ مغولستان را دید . به این صورت که خانهای قبایل فرمانروایی خود را رها می‌کنند و به دنبال کشاورزی می‌روند . و مقایسهٔ بودجهٔ چادرهای منفرد با اردوگاههای بزرگ قابل توجه است . شک نیست که چادرنشینان با احساس استیث مطلق از هم خواهند گسست ، ولی اگر امنیت فقط مفهوم یکطرفه‌ای به نفع ساکنان باشد ، به هم خواهند پیوست .

۱. X. Deplanol, *De la Plaine Pamphylinne aux lacs Pisidiens*, Paris, 1958, PP. 194-195.

۲. Fredrik Barth, *Tribal Structures of Iran*

گزارش به سناتور علوم اجتماعی یونسکو ، تهران ، ۱۹۵۹ .

۳. ب. ولادیمیر تسوف ، همان کتاب ، ص ۲۲ .